

پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی^۱

مترجم: دکتر حسین غلامی^۲

چکیده

در نتیجه عدم موفقیت نظام کیفری سنتی (مبتنی بر سزادهی و بازپروری) در مهار نرخ فزاینده بزهکاری، ضرورت اتخاذ راهبردهای پیشگیرانه بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. از میان انواع رویکردهای جاری، پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی جایگاه خاصی در میان پژوهش‌های جرم‌شناختی و سیاست‌گذاری‌های جنایی یافته است. ضرورت بررسی شرایط اجتماعی جرم‌زا و تشریح مساعی جامعه و ارکان مختلف آن از قبیل خانواده، نهادهای آموزشی، بهداشتی و خدماتی در پیشگیری از جرم، هرگز تا به این حد مورد توجه قرار نگرفته بود. درست به همین دلیل است که در این رویکرد تاکید می‌گردد که قوت و ضعف هر کدام از نهادهای مذکور، نقش مؤثری در افزایش یا کاهش نرخ بزهکاری آینده در اجتماع خواهد داشت. در این مقاله ضمن مطالعه برخی ابتکارهای پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی در کانادا، به تلاش‌ها و تجارب برخی دیگر از کشورها و نهادهای بین‌المللی در این زمینه نیز اشاره شده است. مطالعه و آشنایی با این اقدامات و مشکلات رو در روی آنها برای سیاست‌گذاری جنایی در ایران که اکنون در آستانه درک شکست نظام کیفری سنتی و ضرورت توجه بیشتر به پیشگیری از جرم است، خالی از فایده نخواهد بود.

واژگان کلیدی: پیشگیری، توسعه اجتماعی، نقش جامعه، ابتکارهای

ملی و فراملی

۱. این مقاله ترجمه‌ای است از مأخذ زیر:

Crime Prevention Through Social Development, The John Howard Society of Alberta, 1995, <http://www.acjnet.Org/docs/cps:djhs.html>.

۲. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

پاسخ کشورهای غربی به جرم اصولاً دارای جنبه واکنشی بوده است. زمانی که جرمی ارتکاب یافته است و بزهکار دستگیر گردیده، عموماً به حبس، درمان یا جریمه نقدی او اقدام نموده‌ایم، یا به هر گزینه‌ای که موجب مجازات بزهکار و ارباب دیگران برای پیروی از رفتار او گردد، متوسل شده‌ایم. این در حالی است که به کرات پی برده‌ایم رویکرد واکنش گرا نسبت به جرم فواید اندکی در بر داشته است. محدودیتهای اعمال عدالت کیفری سستی حکایت از آن دارد که رویکردی فرا واکنشی همانند پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی لازم است (والر و ویلر، ۱۹۸۴). در بیست سال گذشته، پیشگیری از جرم از طریق کاهش فرصتهای مجرمانه عمومی شده است. برنامه‌های نگهداری همسایگان و سخت نمودن دسترسی به آماج جرم از آن جمله بوده است. با وجود این، در این اواخر تمایل مسؤولان پیشگیری از جرم به فهم و درک علل اجتماعی جرم افزایش یافته است. تحقیقات نشان داده است بسیاری از بزهکاران مزمن، دارای تجربیات و ویژگیهای شخصیتی خانوادگی و اجتماعی هستند که آنها را برای ارتکاب رفتار مجرمانه مستعد می‌کند، و بر همین اساس به نظر می‌رسد که گونه‌های مختلف مداخله اجتماعی ممکن است تأثیر این عوامل را کاهش دهد.

این رویکرد در جستجوی اقدام از طریق سیاستها، برنامه‌ها و خدمات مختلفی است که اکنون در جامعه توسعه یافته وجود دارد؛ از جمله آموزش، بهداشت، امنیت درآمد و خدمات اجتماعی که اگر این موارد مستقیماً در اختیار اشخاص آسیب پذیر قرار گیرند، ممکن است مانع از تأثیر عوامل جرم‌زا یا کاهش اثر آنها شوند (انجمن کانادایی عدالت کیفری، (CCJA)،^۱، ۱۹۸۹، ص ۴).

پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی، در جستجوی کاهش یا حذف انگیزه‌های ارتکاب جرم پیش از وقوع آن (والرو ویلر، ۱۹۸۴، ص ۴) و مقابله با علل ریشه‌ای جرم است (ساکو، ۱۹۹۷، ص ۱۴۲؛ و شورای کانادایی توسعه اجتماعی CCSD، ۱۹۹۰).

مشکلات رو در روی مداخلات و اقدامهای توسعه اجتماعی

انجمن کانادایی عدالت کیفری (CCJA) (۱۹۸۹) برخی از عوامل موثر بر ارتکاب جرم در کانادا را به ترتیب زیر تعیین نموده است.

- سرپرستی ناکافی والدین؛
 - افزایش طلاق و از هم گسیختگی خانواده‌ها؛
 - عدم وجود فرصتهای حضور در مدرسه و کار برای جوانان و اقلیتها؛
 - مسایل و مشکلات ناظر به مسکن؛
 - برنامه‌های وسایل ارتباط جمعی که خشونت و خوشبختی را در گرو برخورداری از دارایی بیشتر ترسیم می‌کنند؛
 - مصرف الکل و مواد مخدر؛
 - رشد شهرنشینی و در نتیجه منزوی شدن و لاقیدی افراد در اجتماع (ص ۲).
- اعتقاد بر این است که این عوامل حاصل توسعه اجتماعی هستند. برای نشان دادن ارتباط آنها با پیشگیری از جرم، برخی از این عوامل باید به طور مفصل تری مورد بحث قرار گیرند.

عقیده بر این است که اقدامات و تواناییهای والدین برای تربیت فرزندان نیز بر بزهکاری آتی آنان تأثیرگذار است. مطابق نظر شواری کانادایی توسعه اجتماعی (CCSD)^۱ و انجمن کانادایی عدالت کیفری (CCJA)، (۱۹۸۴)، والدینی که بسیار خودکامه، بی‌مبالات یا فاقد هماهنگی در تربیت فرزندان خویش هستند (ص ۱۸) بیشتر احتمال دارد که دارای فرزندان بزهکار شوند. بعلاوه، استفاده غالب از تنبیه بدنی بویژه در زمان نامناسب، با افزایش رفتار بزهکارانه در ارتباط است. به همین ترتیب مطابق اعلام «فرینگتون» (۱۹۸۶)، پژوهش «توسعه رفتار بزهکارانه کمبریج» و تحقیق انجام شده وسیله «مک کورد» و دو پژوهش انجام شده به وسیله «رایبیز» نتیجه گرفته‌اند که فرزندان بزرگ شده در خانواده‌هایی که والدین آنها ناهماهنگ بوده یا نظم و انضباطی فوق‌العاده (خشن) را اعمال می‌نمایند و نیز فرزندان خانواده‌هایی که تحت نظارت کافی خانواده خویش نیستند، بیش از سایرین ممکن است مرتکب بزه شوند. درگیری فرزند با والدین نیز با

بزهکاری او در ارتباط است: ارتباط ضعیف میان والدین و فرزند به نحو مثبتی با میزان بزهکاری او در ارتباط است (CCJA, CCSD, ۱۹۸۴). آنچه که تحقیقات در خصوص اهمیت سرپرستی والدین بیان می‌کنند، حکایت از آن دارد که مرکز اصلی و هسته مرکزی خط مشی‌های بلند مدت پیشگیری از جرم باید شامل تمهید حمایتی از خانواده‌ها، بویژه اعضای خانواده‌هایی که برای اولین بار مسؤول نگهداری و مراقبت از کودکان هستند، گردد. در سطح اجتماعی، این حمایت ممکن است شامل طیف وسیعی از برنامه‌ها و ابتکارها باشد. به هر حال، موارد زیر شش رویکرد اساسی برای حمایت از خانواده‌هاست که به نهادهایی که در اندیشه اجرای برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی هستند، پیشنهاد شده است:

- ۱- افزایش منابع برای خانواده‌ها: به عنوان مثال شامل منابع اجتماعی مانند تفریح، کار، کمک به خانواده، تلاش‌های مشترک و انجام امور شراکتی از قبیل مشارکت در آشپزی و حمایت و مراقبت از فرزندان یا توسعه اجتماعی، برنامه‌های دولتی مانند پرداخت یارانه تفریح و سفر و نیز بخشودگی مالیاتی.
- ۲- کمک به خانواده‌های آسیب پذیر: این کمک‌ها ممکن است شامل حمایت از برنامه‌های گروه‌ها و مراقبت روزانه گردد. بعلاوه کمک به تأمین غذا، پوشاک، و حمل و نقل نیز می‌تواند مدنظر قرار گیرد.
- ۳- توسعه توان خانواده‌ها جهت ملاقات با سرپرستان آنها: این برنامه شامل امور سرپرستی و نیز مشاوره خانوادگی می‌شود؛ همچنین طرح‌های بیمه جامع پزشکی و تأمین محیط‌های کاری حمایت‌گرانه به همراه مقرراتی راجع به مرخصی خانواده‌ها و اوقات فراغت.
- ۴- تمهید خدمات تکمیلی برای خانواده‌ها: از جمله مراقبت از کودکان و دبیران معلولان، تغذیه در مدرسه و نیز برنامه‌های پیشرفته برای کودکان در معرض خطر.
- ۵- کمک به خانواده‌های در حال گذر از تغییرات بزرگ و اساسی: شامل برنامه‌هایی مانند تدارک ازدواج، مشاوره پیش از تولد کودک، گروه‌های حمایتی برای والدین تنها و میانجیگری و ارائه مشاوره به خانواده‌های از هم گسیخته.
- ۶- تقویت حمایت‌های اجتماعی و همسایگی: برای مثال: برنامه‌ها و تسهیلات تفریحی، مراکز خانوادگی، گروه‌های حمایتی و حمایت حقوقی از خانواده.

همچنین گزارش شده است که خشونت خانوادگی با بزهکاری در ارتباط است. مطابق اعلام شواری کانادایی توسعه اجتماعی و انجمن کانادایی عدالت کیفری (۱۹۸۴) دلایل و مدارک بالینی فزاینده‌ای حاکی از آن است که احتمال معارض با قانون شدن کودکانی که مادرانشان مورد ضرب و شتم شوهران خود قرار گرفته‌اند، بیش از سایرین است. علاوه بر این احتمال آنکه این کودکان، والدین خود را به هنگام پیری، مورد ضرب و شتم قرار دهند افزایش می‌یابد (ص ۱۸). مطابق یافته‌های یکی از تحقیقات انجام شده در کانادا بیش از پنجاه درصد جوانان مرتکب خشونت، شاهد تعدی و تجاوز پدر نسبت به مادرشان بوده‌اند. تحقیق دیگری نشان می‌دهد مردانی که با مشاهده خشونت خانوادگی بزرگ شده‌اند، هزار بار بیش از سایرین به اذیت و آزار همسران خود می‌پردازند. (کمیته دائمی، ۱۹۹۳، ص ۱۱). یکی از محققان در خصوص عوامل مرتبط با خشونت خانوادگی خاطرنشان می‌کند که: کودکی توأم با تهدید و تجاوز، آزار و تجاوز را پرورش می‌دهد. کودکانی که مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند سه مرتبه بیش از سایرین امکان دارد در بزرگسالی مرتکب خشونت شوند. کودکانی که از لحاظ جسمی مورد اذیت و آزار واقع شده‌اند، پنج بار بیش از سایرین ممکن است نسبت به یکی از اعضای خانواده خشونت ورزند. کودکانی که مورد اذیت و آزار جنسی واقع شده‌اند، هشت بار بیش از دیگران ممکن است در بزرگسالی نسبت به اعضای خانواده اعمال خشونت نمایند. شدت اذیت و آزار دوره کودکی، مشکلات دوران بزرگسالی را قابل پیش بینی نمی‌سازد. شدت و وخامت خشونت و تنبیه اهمیتی ندارد، بلکه مهم این است که طفل کتک خورده است یا نه. (کمیته دائمی، ۱۹۹۳، ص ۱۰). همچنین تجاوز جنسی در افزایش ارتکاب جرایم جنسی توسط کودکان در آینده نقش مهمی ایفا می‌کند. نتایج مطالعه «مانیتوبا» حاکی از آن است که بیش از ۹۰ درصد از ۳۵ جوان مرتکب جرایم جنسی مورد مطالعه، در زمان کودکی مورد تجاوز قرار گرفته بودند. این پسران در زمان شروع به ارتکاب جرم، به طور متوسط ۱۲/۵ سال داشته‌اند. بیش از ۷۰ کودک تا سن چهارده سالگی به وسیله ۳۵ پسر در ۷۵ مورد موضوع تجاوز (جنسی) قرار گرفته‌اند (کمیته دائمی، ۱۹۹۳، ص ۱۰).

بعلاوه، ناپایداری خانواده با بزهکاری مرتبط است (CCJA;CCSD، ۱۹۸۴؛ مک کورد به نقل از فرینگتون، ۱۹۸۶).

با وجود این، «مک کورد» متذکر می شود که آنچه موجب بزهکاری می شود، جدایی و از هم گسیختگی خانواده نیست، بلکه کینه و عداوت موجود در بین اعضای خانواده است. اضافه بر اینکه مطالعات انجام شده به وسیله «روبین» و «مک کورد»، علاوه تحقیق انجام شده به وسیله کمبریج راجع به توسعه بزهکاری نتیجه گرفته اند خانواده هایی که دارای والدین بزهکار هستند، بیش از خانواده های برخوردار از والدین قانونگرا، در معرض داشتن فرزندان بزهکار هستند (نقل از فرینگتون، ۱۹۸۶). سرانجام موقعیت اجتماعی - اقتصادی خانواده که از طریق شغل والدین مورد بررسی قرار گرفته است نیز از عوامل مرتبط با بزهکاری تلقی می گردد (استون ۱۹۸۴). مطابق نظر فرینگتون (۱۹۸۶) یافته های تحقیق کمبریج راجع به توسعه بزهکاری و نیز تحقیق انجام شده توسط «روبین» حاکی از آن است که موقعیت اجتماعی - اقتصادی پائین به نحو مثبتی با بزهکاری در ارتباط است. آمارهای موجود، حاکی از آن است که سوءاستفاده و اذیت و آزار کودکان و بویژه غفلت از آنان، به نحو نامتعارفی در میان خانواده های فقیر به وقوع می پیوندد. به هر حال، مباحثات و کشمکش های قابل توجهی در خصوص رابطه میان فقر و سوءاستفاده از کودکان وجود دارد. برخی عقیده دارند که محرومیت مالی و عاطفی که در نتیجه فقر افزایش می یابد، خطر اذیت و آزار جسمی کودکان و غفلت از آنان را تشدید می کند، و برخی دیگر معتقدند که ارتباط آماری بالا میان میزان اذیت و آزار کودکان و فقر، تنها به دلیل فقدان پرده پوشی و عدم رعایت حریم خصوصی در زندگی خانواده های طبقه پایین اجتماع است و دلیل اینکه خانواده های طبقه متوسط و بالای جامعه در این خصوص از میزان پایین تری برخوردارند، این است که آنان بهتر می توانند حریم خود را حفظ نموده و (موضوع را) افشاء نمایند (ربوز ۱۹۹۰). اساس و بنیان این مجادله می توانست موجبات حل این معما را فراهم نماید که چرا فقرا، جوانان و غیر سفید پوستان حضور بیشتری در آمارهای جنایی دارند.

این امر به نحو گسترده ای مورد تصدیق است که درگیری و ارتباط با گروه های دوستان بزهکار به نحو مثبتی با بزهکاری در ارتباط است (تحقیق توسعه بزهکاری کمبریج، الیوت؛ فلومن، نقل از فرینگتون، ۱۹۸۶). بیشتر پژوهشگران ارتباط میان گروه های دوستانه بزهکاری^۱ و رفتار مجرمانه را مورد تأکید قرار می دهند. مطابق اعلام شورای

کانادایی توسعه اجتماعی (CCSD) و انجمن کانادایی عدالت کیفری (CCJA) (۱۹۸۴) گروه‌های دوستانه بزهکاری، یک بزهکار بالقوه را برای ارتکاب رفتار مجرمانه متقاعد می‌نمایند. همچنین خاطر نشان می‌شود که پروژه‌های بزرگ اسکان در سطح وسیع، به دلیل جمع و متمرکز نمودن خانواده‌های فاقد مهارت‌های تربیتی در یک محل، موجب تشدید این معضل می‌گردد. مطابق نظر ماری، CCSD و CCJA در سال ۱۹۸۴: «اسکان مترکم تعداد زیادی از خانواده‌های تک والدینی، بیکاران و شهروندان ناتوان جسمی یا روانی در یک محل، منجر به تحمیل باری فوق‌العاده به منابع اجتماعی در دسترس و ترکیب و تغلیظ احساس تنهایی و محرومیت می‌شود. جمع کردن بالقوه و تجمع آنان در یک نقطه ممکن است منجر به افزایش بزهکاری به دلیل تقویت و تجدید قوای متقابل آنان شود.»

عامل مهم دیگری که با خطر بزهکاری در ارتباط است، فقدان شرایط مناسب برای حضور در مدرسه یا عدم پیشرفت در آن است که منجر به ترک زود هنگام تحصیل می‌گردد. مطالعاتی که تاریخ آغاز آنها به سال ۱۹۱۵ بر می‌گردد، نشان داده‌اند که میان کیفیت حضور در مدرسه و بزهکاری جوانان رابطه‌ای وجود دارد. مطابق یافته‌های «لبلانک و دیگران» (۱۹۹۳) کیفیت حضور در مدرسه و برخورداری از تحصیل، عامل مهم پیش‌بینی بزهکاری هم در سن بلوغ و هم در بزرگسالی است. این احتمال معمولاً زیاد است که آموزگاران، مشکلات رفتاری پسرانی را که در آینده بزهکار شده‌اند گزارش نمایند. در تحقیق «وست» ۳۸ درصد از افراد دارای مشکل و در دسر ساز در سن ۱۰ سالگی مرتکب بزهکاری شده‌اند، در مقایسه با ۴ درصد از کسانی که کمتر مشکل آفرین بوده‌اند (وست و فرینگتون به نقل از استون، ۱۹۸۴، ص ۴). بزهکارانی که کمتر از غیر بزهکاران در مدرسه موفقیت داشته‌اند، دارای میزان حضور پایین‌تری در مدرسه بوده‌اند و به احتمال زیاد زودتر ترک تحصیل خواهند نمود.

دانش آموزان اخراجی یا ترک تحصیلی، مشکلات عمده‌ای را تجربه می‌کنند. بخش اجرایی «کمیته کودکان و نوجوانان شهرهای امن‌تر» (۱۹۹۲، ص ۳) دریافته است که «تها دو سال پس از ترک مدرسه، جوانان ترک تحصیلی چهار بار بیش از فارغ‌التحصیلان احتمال دارد که در معرض تخطی از موازین قانونی قرار گیرند. بعلاوه، احتمال می‌رود که ترک تحصیل کرده‌ها بیش از دیگران، بیکار شده یا به کارهای پست گمارده شوند.»

بحث در خصوص رابطه میان میزان حضور در مدرسه و بزهکاری، نشان دهنده ارتباط داخلی عوامل مخاطره انگیز است. هیچ کس نمی‌تواند بدون محاسبه سایر عواملی که با امکان حضور ناکافی در مدرسه یا ترک زود هنگام تحصیل در ارتباط است به بررسی رابطه میان حضور ناکافی در مدرسه و بزهکاری بپردازد. درآمد پایین خانواده، سطح سواد و آموزش کم خانواده، تجاوز و اذیت و آزار، تک والدینی، طبقه پایین اجتماعی، مشکلات یادگیری، گریز از آموزشگاه (مدرسه) و فقدان پیوستگی و دلبستگی نسبت به مدرسه، از جمله این عوامل محسوب می‌شوند (اتحادیه کانادایی مأموران مدرسه، ۱۹۹۱). علاوه بر این، شورای کانادایی توسعه اجتماعی گزارش می‌دهد که عامل اصلی مرتبط با دسترسی ناکافی به آموزش در میان جوانان بومی، سلامتی و بهداشت اندک و فقر است. سایر عوامل مرتبط با سطح پایین آموزش در میان این گروه عبارتند از: انتظار و امید اندک برای موفقیت اقتصادی، فقدان الگوهای مثبت، مراقبت ناکافی از کودکان، تحصیلات نامتناسب از لحاظ فرهنگی، استفاده بیش از حد از الکل، خشونت و شرایط پایین زندگی (۱۹۹۱ و CCSD). راهبرد مرجح برای نگهداری جوانان کانادایی در مدرسه، اساس و بنیان فلسفه تأسیس شورای کانادایی توسعه اجتماعی را منعکس می‌کند که بر طبق آن:

«هم در میان بومی‌ها و هم در جامعه غیر بومیان، آشنایی و درک فزاینده‌ای نسبت به نیاز به پیشگیری، به جای استفاده از راهبردهای جبرانی - ترمیمی در حال شکل‌گیری است که بر اساس آن مشکلاتی همانند بیسوادی و سطح اندک آموزش باید از جامعه ما [کانادا] ریشه کن شوند. در این راهبرد پیشگیری، به اهمیت دو عامل پی برده شده است: اولین عامل آن است که اجتماع و خانواده‌ها - و نه خبرگان و دولت - دارای توان مولدی گردند که برای مدیریت اقدامات، ابتکارها و خلاقیت‌های پیشگیری پایدار بر مبنای اجتماع، ضروری است. عامل دوم، این است که بیشتر مشکلات برای توسعه انسانی ناشی از عوامل چندگانه و به هم پیچیده یا محرومیت است. بر همین اساس، چون مردم مطابق با شرایط محیطی حاکم شکل گرفته‌اند، راهبردهای پیشگیری از بزهکاری نیز باید کلیت این محیط - و نه فقط جزئی از آن را - مورد توجه قرار دهند (CCSD، ۱۹۹۱، ص ۱۷).

فقر، معمولاً به عنوان یکی از عوامل مرتبط با جرم همواره مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، ارتباط میان فقر و بزهکاری به صورت قاطعانه در پژوهش‌ها احراز نشده است (هارتنگل و لی، ۱۹۹۰). علی‌رغم این واقعیت که تحقیقات، ناتوان از تبیین و ترسیم این

نکته‌اند که فقر بیشتر افراد، احتمال بزهکاری آنها را افزایش می‌دهد، و البته بزهکاری یقه سفیدها نیز خلاف آن را ثابت می‌کند، با وجود این ارتباط فقر و جرم همچنان پا برجاست. حتی پژوهشهایی که بیکاری یا خط فقر را به عنوان یک معیار در نظر گرفته‌اند، نتایج ناپایداری را نشان می‌دهند. با این حال، آنگاه که پژوهشگران مراقبت بیشتری برای دادن هشدار در مقابل این‌اندیشه که فقر را با جرم مساوی می‌داند به عمل می‌آورند، با اجماع قابل توجهی به این نتیجه می‌رسند که زندگی در فقر، به نحو فزاینده‌ای خطر بزهکاری را افزایش می‌دهد. عوامل بسیار متعددی در ارتکاب جرم مؤثرند و به همین ترتیب، راه‌های بسیار متنوع و مختلفی نیز وجود دارد که با استفاده از آنها، افراد در مقابل ارتکاب جرم مقاومت می‌کنند. [این امر] باعث می‌شود به سختی بپذیریم که فقر بدون هیچ تردیدی عامل خطرزای جرم است. لکن، تاریخ نشان داده است شرایط بسیاری که برخاسته از فقر است، خطر درگیر شدن در فعالیت مجرمانه را بویژه برای کودکان افزایش می‌دهد. برای مثال، منزل و مسکن نامناسب و ناکافی اغلب با فقر و جرم همبسته است.

مسکن نامناسب و ناکافی به صورت ذیل تعریف می‌شود: « سکونت به گونه‌ای که موجب عدم تأمین استانداردهای فیزیکی بنیادین مانند امنیت، بهداشت، هزینه، خلوت، دسترسی، کفایت و یا داشتن استطاعت خرید شود » (مؤسسه معماری لاری تیلور، ۱۹۹۰، ص ۱). کمیته اجرایی شهردار در زمینه تهیه مسکن شهرهای امن و کمیته توسعه شهری (۱۹۹۱) تأکید نموده‌اند که اسکان نامناسب با مشکلات اجتماعی دیگر از قبیل تجاوز و اذیت و آزار، خشونت خانوادگی و فحشا در ارتباط است. بعلاوه، مطابق با یافته‌های یکی از پژوهشها، ساکنان خانه‌های عمومی در آمریکا، بیش از سایر امریکاییها در معرض بزه دیدگی قرار دارند (هیوث، ۱۹۸۱). پنج ویژگی و مشخصه فیزیکی خانه‌های عمومی که ممکن است در ارتباط با جرم باشد، در ادبیات پژوهشی چنین برشمرده شده است:

- ۱- مساحت محدود منطقه ای معین در این پروژه‌ها؛
- ۲- فقدان موانع سخت کننده برای پیشگیری از وقوع سرقت؛
- ۳- فقدان کنترل کافی برای دسترسی به حیاط و ساختمان این پروژه‌ها؛
- ۴- عدم وجود مسیرهای پیاده‌روی معین و کنترل شده؛
- ۵- نا امنی در رفت و آمد مردم منتظر وسایل حمل و نقل؛

سایر شرایطی که با فقر در آمیخته‌اند، عبارتند از: تغذیه و بهداشت نامناسب و ناکافی، اضطراب و فشار مزمن، مشکلات متعدد در رابطه با مدرسه، تجاوز به کودکان و غفلت از آنان، خشونت خانوادگی، مهارت‌های ناکافی یا نامتناسب والدین برای سرپرستی، اختلالات روانی و اختلالات رفتاری و درسی در زمان کودکی.

تحقیقات رابطه بین این عوامل خطرزا و جرم را نشان داده‌اند. بسیاری از این عوامل در سایر مباحث این مطالعه مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

کسانی که در فقر زندگی می‌کنند، همچنان در بالاترین جایگاه و نقطه آمارهای کیفری کانادا قرار دارند. این امر منجر به آن شده است که بیشتر در رابطه با نظام عدالت کیفری و چگونگی گردآوری و نگهداری آمارهای رسمی، بیش از بیان هر گونه ارتباطی میان فقر و جرم سخنی گفته شود. بزهکاری، به عنوان مثال، محدود به طبقه فقیر یا کارگر نیست. مطالعات مبتنی بر اظهارات اعتراف گونه بزرگسالان حاکی از آن است که حداقل ۹۰ درصد از پسران دبیرستانی درگیر نوعی از رفتار بزهکارانه هستند (ریز، ۱۹۹۰). در این راستا، آنچه که باور مردم را به این امر تحکیم می‌بخشد که نوجوانان و جوانان فقیر، مسؤول مشکل بزهکاری جوانان و نوجوانان دیگر هستند، این حقیقت است که اکثریت جوانان زندانی از خانواده‌های فقیر هستند. لکن، این حقیقت تنها بیانگر بزهکاری آن دسته از کسانی است که دستگیر و زندانی شده‌اند، نه ناظر به جمعیتی که مرتکب جرم گردیده‌اند، اما دستگیر و زندانی نشده‌اند (ریز، ۱۹۹۰).

این مسأله که چرا جوانان برخاسته از خانواده‌های کم درآمد، بزرگترین بخش آمارهای جنایی در خصوص بزهکاری صغار را به خود اختصاص می‌دهند، هنوز موضوع بحث‌های بسیاری است. دلایلی که در این خصوص ارایه و طبقه بندی شده‌اند، در طیف وسیعی قرار می‌گیرند که از برخورد تبعیض‌آمیز و ذاتی نظام عدالت کیفری و تبعیض نسبت به افراد محروم شروع شده و تا آثار اجتناب ناپذیر و انباشته فشارهای مختلف ناشی از زندگی در فقر ادامه می‌یابند.

همچنین، جوانان طبقه متوسط و بالا به راحتی به پول بیشتر و نظارت والدین دسترسی دارند. یک جوان از خانواده‌ای کم درآمد ممکن است از کمترین میزان نظارت والدین برخوردار باشد، زیرا والد مجرد او معمولاً در حال کار است. چنین جوانی، احتمالاً نمی‌تواند به اندازه کافی پول داشته باشد تا در فعالیتهای ورزشی مدرسه یا تفریحات

اجتماعی مشارکت نماید. بدین ترتیب، او بیش از هر کس ممکن است از مدرسه اخراج شده یا ترک تحصیل نماید. از طرف دیگر، خانواده‌های فقیر، مشکلات بزرگتری را در خصوص فرزندان خود تجربه می‌کنند، به این ترتیب که درآمد پایین آنها معمولاً فرزندان را از بسیاری از فرصت‌ها و ضرورت‌هایی که پایه و مبنای تربیت آنها به شمار می‌روند، محروم می‌کند.

استمرار وضعیت بد اقتصادی وقتی که با مشکلات بهداشتی و عدم سلامتی ناشی از سوء تغذیه و استرس‌های مزمن ترکیب می‌شود، چنان فشاری را به روابط خانوادگی وارد می‌کند که در نهایت ممکن است به از هم پاشیدگی کانون خانواده منجر شود. از طرف دیگر، این وضعیت به اضطراب‌های ناشی از مشکلات والدین مجردي که می‌کوشند به تنهایی فرزند خود را بزرگ کنند، اضافه می‌شود. توسعه این حالت، به صورت منفی بر اضطراب مادران تأثیر می‌گذارد. مطابق یافته‌ها، چنین استرسی رابطه نزدیکی با عدم سلامتی، مشکلات عصبی، پیشرفت اندک و اختلالات رفتاری کودکان دارد.

موفق‌ترین برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی برای ایجاد دگرگونی در این مسیر، برنامه‌هایی هستند که اقبال آسیب پذیرتری را که در فقر زندگی نموده و اکنون دچار مشکلات متعدد ناشی از آن هستند، هدف قرار می‌دهند. این امر به معنای طراحی ابتکارهایی است که بویژه ناظر به کسانی است که با مشکلاتی از قبیل سوء تغذیه و بهداشت، تجاوز به کودکان و غفلت از آنان، اذیت و آزار زنان و نیز خانواده‌های دچار خشونت، والدین فاقد مهارت کافی برای سرپرستی، منازل فاقد مساحت کافی و ناامن و امکان حضور ناکافی در مدرسه درگیر هستند. برنامه‌های موفق پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی باید این نکته را نیز مد نظر داشته باشند که فقر پدیده‌ای تنها یکسویه و ثابت نیست. برای مثال، در حالی که برخی از کاناداییها فقری طولانی مدت را تجربه می‌کنند، برخی دیگر پس از مدتی نسبتاً کوتاه از آن خارج می‌شوند. این امر برای طراحی و توسعه برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی نکته ای قابل توجه است. مشکلات اجتماعی و اقتصادی رو در روی مردمی که سال به سال دارای درآمد ناکافی هستند، نسبت به آن دسته از مردمی که فقر را برای یک یا دو سال تجربه می‌کنند، متفاوتند. یک برنامه مؤثر پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی باید نیازهای متفاوت این دو گروه را مورد توجه قرار دهد. بالاخره برنامه‌های موفق پیشگیری از جرم از طریق توسعه

اجتماعی همچنین باید جامعه دچار ننگ و سرزندی را که به طور سنتی، افراد دچار فقر را در خود جای داده‌اند، مخاطب قرار دهد.

همچنین بر این عقیده‌ایم که بیکاری نیز یکی از عوامل خطرزای مرتبط با بزهکاری است (CCSD و CCJA و ۱۹۸۴ و...).

احساس عزت نفس پایین می‌تواند در خانواده‌هایی ایجاد شود که رفتار خشونت آمیز را در زندگی آتی کودکان توسعه می‌دهند. «کولبرگ» (۱۹۸۷) تأکید می‌کند: «هیچ کس تردید ندارد که افزایش بیکاری منجر به افزایش نرخ بزهکاری می‌گردد. احساس محرومیت و ناتوانی که بیکاری می‌تواند تحریک کننده آن باشد، به اشکال گوناگون بروز و ظهور می‌نماید که سرقت، سوء مصرف مواد مخدر و الکل، و اذیت و آزار همسر و فرزندان از جمله نتایج آن است.»

در این راستا «هیو» و «مک دونالد» (۱۹۸۶، ص ۲۹۲) ادعا می‌کنند که «بیکاری در تمام اشکال آن عامل فشار بسیار مهمی است که با بیماریها و اختلالات جسمی و روانی و نیز الکلیسم، افزایش نرخ بزهکاری و خشونت خانوادگی در ارتباط است». بعلاوه مطابق یافته‌های کمیسیون اشتغال جوانان- بزرگسال کمیته اجرایی شهردار در زمینه شهرهای امن (۱۹۹۲)، بیکاری طولانی مدت در میان جوانان ممکن است همواره موجب از بین رفتن توانایی آنان، به عنوان شهروندانی مسؤول گردد.

پژوهشها در خصوص رابطه بین بیکاری و جرم نتایج ثابتی را نشان می‌دهند، اگر چه در بیشتر این پژوهشها رابطه ای مثبت یافت نشده است (پروژه پیشگیری از بزهکاری صغار، ۱۹۸۴). بعلاوه، تحقیقات نشان داده‌اند که انتظار متراکم اخراج از کار، با افزایش نرخ ارتکاب جرم در ارتباط است (کوپل ۱۹۸۹، مرکز کار پژوهشی میدوست ۱۹۹۰؛ کمیته‌های اجرایی مذکور برای پیشگیری از جرم، ۱۹۹۳). دادستان عمومی «آلبرتا» گزارش می‌دهد که تعداد زیادی از جوانان پذیرفته شده در مراکز اصلاح و تربیت از جمله بیکاران هستند (نقل از کمیته اجرایی شهردار، ۱۹۹۲). علاوه بر این، مطابق یافته‌های یک پژوهش در خصوص رابطه بین بیکاری و تکرار جرم، یک سال پس از آزادی از زندانهای فدرال، احتمال بزهکاری مردان بیکار (۴۲ درصد)، بیش از امکان بزهکاری مردانی است که مشغول به کار شده‌اند (۲۹٪ درصد) (والر و ویلر، ۱۹۸۴، ص ۲۱). شورای کانادایی توسعه اجتماعی (۱۹۸۴، ص ۲۹) خاطر نشان نموده است «مدارک نشان می‌دهند اشخاصی که

دچار شکست تحصیلی در مدرسه شده و در نتیجه فاقد شغل ثابتی هستند، بیش از سایرین آمادگی از تکاب جرم در مدت زمان طولانی را دارند».

اکنون، بسیار روشن است که حل بسیاری از مشکلات نیازمند مداخلات توسعه اجتماعی است. پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی، اهداف و برنامه‌های دراز مدتی را مد نظر قرار می‌دهد تا موجب کاهش اثر جمع و ترکیب مشکلات اقتصادی-اجتماعی با یکدیگر که می‌توانند خطر بروز رفتار مجرمانه را افزایش دهند- گردد. برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی، طیف وسیعی از عوامل خطرزای مرتبط با جرم را به واسطه تلاش برای سیاستگذاریهای متنوع توسعه اجتماعی و ارایه و تنظیم برنامه‌ها و خدماتی که هم اکنون وجود دارند، هدف قرار می‌دهند. برنامه‌ها و خدماتی همانند ساخت خانه‌های دولتی، آموزش و پرورش، بهداشت، امنیت درآمد و شغل و خدمات اجتماعی از آن جمله‌اند. هر ابزار یا معیاری که مورد استفاده قرار گیرد، اصل این است که این برنامه‌ها باید بر افراد در معرض خطر متمرکز گردیده و در عین حال با سایر تلاشها و ابتکارهایی که در این راستا به عمل می‌آیند، هماهنگ و منطبق گردند. این امر خصوصاً بدان دلیل است که کسانی که در معرض خطر بزهکاری هستند، اغلب از جمله افرادی هستند که با مشکلات متعددی دست به‌گریبانند. به عنوان مثال، پیدا کردن جوان در معرض خطری که دچار بیکاری، فقر، خشونت خانوادگی، اذیت و آزار زنان، مشکل یادگیری در مدرسه و سوءمصرف مواد مخدر است، امری غیر عادی و مشکل نیست. در این راستا، ساماندهی «رویکرد» برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی امری ضروری است تا توانایی لازم برای تهیه و تدارک راه‌حلهای متعدد و متنوع، جهت مقابله با مشکلاتی که آنها هم متعدد و متنوع هستند، به دست آید. با وجود این پیشگیری از جرم از طریق برنامه‌های توسعه اجتماعی، باید با رویکرد به‌کارگیری و برانگیختن توان اجتماع جامعه عمل بیوشد زیرا این برنامه‌ها متکفل پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی می‌باشند. البته، کمک و ساماندهی دولت فدرال برای موفقیت برنامه‌های توسعه اجتماعی نیز مورد نیاز است.

ابتکارهای برنامه توسعه اجتماعی

گرایش و علاقه به رویکردهای جدید در پیشگیری از جرم را می‌توان در سطح بین‌المللی، ملی، استانی و محلی مشاهده نمود.

در بسیاری از موارد، رویکرد «اجتماع امن‌تر» یا «شهر امن‌تر» به دلیل توان آن برای هدف قرار دادن طیف وسیعی از موضوعات مرتبط با جرم، به اجرا درآمده است. رویکرد اجتماع امن‌تر برای پیشگیری از جرم، از ترکیب عناصر مشترک کاهش فرصتهای مجرمانه و پیشگیری از بزهکاری از طریق توسعه اجتماعی حمایت می‌کند. برنامه‌های اجتماعی هدفمند که عوامل پیچیده پنهان و زیرزمینی جامعه شناختی مرتبط با جرم را مخاطب قرار می‌دهند، یکی از اجزای رویکرد اجتماع امن‌تر محسوب می‌شوند. سایر اجزا ممکن است شامل برنامه‌هایی از قبیل مراقبت و دیده‌بانی همسایگان و تحکیم حضور والدین در خانه گردد.

ابتکارهای بین‌المللی

کنفرانس اروپایی و امریکای شمالی در زمینه امنیت شهری و پیشگیری از جرم (۱۹۸۹) یکی از بزرگترین ابتکارها و کوششها در زمینه پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی بود. این کنفرانس بیانیه‌ای نهایی تحت عنوان «دستورالعملی برای شهرهای امن‌تر» تهیه نمود که پیشنهادهای بدیع و بسیاری از قبیل پیشگیری از جرایم مالی و خشونت آمیز و کاهش تقاضای مواد مخدر و ترس از جرم را مطرح کرد. مطابق نظر شورای کانادایی توسعه اجتماعی (CCSD) بسیاری از راهبردهای پیشگیری از جرم متضمن پیشگیری از بزهکاری از طریق توسعه اجتماعی هستند. دستورالعمل شهرهای امن‌تر تأکید می‌کند که چنین ابتکارهای محلی برای اینکه بتوانند توأم با موفقیت باشند باید مورد حمایت و راهبری دولت فدرال قرار گیرند. تلاش و همکاری مشترک بین‌المللی برای پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی نیز در برنامه شهرهای امن‌تر توصیه شده است. دستورالعمل شهرهای امن‌تر یکی از مهمترین ابتکارهای پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی است که با اقبال مناسبی رو به رو گردید. «جامعه جان هوارد» [در این راستا] به پیشگیری از جرم اختصاص یافت و در سال ۱۹۹۰ مدیران بخش آلبرتای جامعه جان هوارد پیشنهادی را که حاکی از تأیید و تصدیق دستورالعمل مذکور بود، به تصویب رساندند (جامعه جان هوارد آلبرتا، ۱۹۹۲).

در طول یک سال از کنفرانس مونترال، سازمان ملل متحد قطعنامه پیشگیری از جرایم شهری را به تصویب رساند. بر اساس دستورالعمل شهرهای امن‌تر، قطعنامه سازمان ملل به تدارک نگرشی کلان از استراتژیهای پیشگیری از جرم که باید مورد تبعیت کشورها در سطوح بین‌المللی، ملی و محلی قرار گیرد، پرداخته است. این قطعنامه تأکید می‌کند که

روشهای ناظر به حل مسأله بزهکاری، مجبور هستند که نوعی تشریک مساعی بین سطوح مختلف حکومت و نمایندگان اجتماعی، شهری و عدالت کیفری برقرار کنند. این قطعنامه همچنین به معرفی سی حوزه عمل دارای اولویت بیشتر می پردازد که برخی از آنها شامل مراقبت روزانه از کودکان دچار تک والدینی، آموزش، اشتغال و حرفه آموزی، خشونت علیه زنان و درگیر نمودن و مشارکت دادن پلیس برای پیشگیری از جرم است.

همچنین سازمان ملل متحد توصیه می کند که اجرای این قطعنامه باید به عنوان برنامه دارای اولویت سازمان ملل تلقی گردد، چنانکه توصیه می کند بانک بین المللی اطلاعات آماری پیشگیری از جرم نیز باید توسعه یابد. این قطعنامه بویژه حکومتهای ملی را فرا می خواند که: به رویکردهایی که برای پیشگیری از جرم از طریق ایجاد مانع نسبت به شرایط جرمزا عمل می کنند، توجه نمایند. این رویکردها شامل تلاش برای پیشگیری از جرم از طریق کاهش میزان بزهکاری به وسیله توسعه اقتصادی-اجتماعی است. تهیه و تدارک منابع مالی منظم برای شهرها و اجتماعات جهت پیشگیری از جرم، اجرای راه حل‌های طولانی مدت و در عین حال پاسخ به نیازهای آتی و کوتاه مدت، و تأمین، هماهنگی و ساماندهی بخشهای عمومی، خصوصی و افتخاری (داوطلب) که تاکنون مجهز شده و به بحث در خصوص مبارزه با عوامل جرمزا اختصاص یافته‌اند، از دیگر اجزای این رویکرد می باشند.

ابتکارهای ملی

به دنبال کنفرانس ۱۹۸۹ مونترآل، دولت کانادا از کمیته دایمی مشترک عدالت کیفری و مقامات حقوقی دولتی خواست تا توصیه‌هایی را به عنوان راهبرد (استراتژی) ملی پیشگیری از جرم (کانادا) مطرح نمایند. پس از چهار ماه بررسی و تحقیق، کمیته مذکور چنین نتیجه گیری نمود:

«زمان آن فرا رسیده است که کاناداییها مسأله پیشگیری از جرم و امنیت اجتماعی را جدی بگیرند. پاسخ جمعی ما به جرم باید ناظر به تلاش برای کاهش فرصتهای ارتکاب جرم و تمرکز بر جوانان در معرض خطر (بزهکاری) و نیز متمرکز بر عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با رفتار مجرمانه باشد.»

کمیته مذکور مجدداً تأکید نمود که تنها به وسیله قوانین و ابزارهای عدالت کیفری نمی توان از جرم پیشگیری نمود، زیرا پدیده مجرمانه در عین حال یک موضوع اجتماعی نیز هست. کمیته در حالی که فقر را به عنوان مهمترین عامل فشار مشکلات اجتماعی می داند،

تأکید می کند که تنها یک علت بنیادین برای جرم نمی توان بر شمرد. البته، به نظر می رسد که جرم، ناشی از مجموعه ای از عوامل است که عبارتند از: سوءاستفاده جسمی و جنسی، نابرابری و وجود خانواده‌های ناکار آمد « (کمیته مشترک، ۱۹۹۳، ص ۱)

از آن جهت که جرم همواره به شکلی از اشکال وجود دارد، کمیته معتقد است که پلیس، دادگاه و مداخلات اصلاحی و تربیتی، ضروری خواهند بود. به هر حال، کمیته همچنین موافق است که راهبردهای مبتنی بر جامعه، که مورد حمایت دولت هستند، برای کاهش فرصتهای مجرمانه و توسعه کیفیت زندگی مردم، نیز امری ضروری‌اند تا موجبات ارتقای ضریب امنیت و آرامش عمومی فراهم گردد.

اولین توصیه از یازده توصیه کمیته دایمی، دولت را فرا می خواند که نقش راهبری ملی برای پیشگیری از جرم را از طریق توسعه و پیشبرد یک سیاست جنایی پیشگیرانه، با همکاری مراکز حکومتی استانی و شهرداریها، ایفا نماید. کمیته همچنین اصول و اقدامات ابتکاری برای چنین سیاستی را مطرح نمود. توصیه دیگر کمیته دایمی در ارتباط با ایجاد شورای ملی پیشگیری از جرم است. در جولای ۱۹۹۴، ۲۵ عضو شورای ملی پیشگیری از جرم تعیین گردیدند. این شورا در طول پنج سال اول مبلغ چهار میلیون دلار دریافت نمود، که به طور قابل ملاحظه ای کمتر از مبلغ ۲۵ میلیون دلار دریافتی کمیته دایمی است. شورا مسئول بررسی عوامل مرتبط با پدیده مجرمانه، اظهار نظر راجع به راهکارهای مؤثر کاهش نرخ جرم و توسعه و پیشبرد طرح اقدام برای کمک به ایجاد جامعه‌ای امن است. یکی از مهمترین اموری که شورا مسؤول انجام آن خواهد بود، بررسی برنامه‌های موفق پیشگیری از جرم استانی و اجتماعی است تا کارکرد این برنامه‌ها در سایر موارد را تعیین نمایند.

اشتغال کاناداییها به امر پیشگیری از جرم سالهاست که ادامه دارد. به عنوان مثال نهاد «کاناداییها برای پیشگیری از جرم» که متشکل از نمایندگان متعددی از سازمانهای مرتبط بود، در سال ۱۹۸۲ تشکیل گردید. «کاناداییها برای پیشگیری از جرم» هفته ملی پیشگیری از جرم در سال ۱۹۸۴ و جایزه دادستانی کل برای پیشگیری از جرم را معرفی نمود (این دو ابتکار در بودجه سال ۱۹۹۲ دولت فدرال ملغی گردید). هفته ملی پیشگیری از جرم (۱۹۸۴) گام مهمی برای درگیر نمودن گروههای اجتماعی جهت پیشگیری از جرم بود

(ویگیتون، دادستانی کل کانادا، ۱۹۸۳). نظام آموزشی، گروه‌های اجتماعی، نمایندگان و نهادهای عدالت کیفری، پلیس، گروه‌های تجاری، مطبوعات و دولت فدرال در هفته پیشگیری فعالانه درگیر می‌شدند (دادستانی کل کانادا، ۱۹۸۴).

برخی اقدامات و فعالیتهای انجام شده در مدرسه عبارت بودند از: ضیافت نهار با میزبانی پلیس، بازدید از ایستگاههای محلی پلیس، نمایش فیلمهای پیشگیری از جرم، ارائه مقالات پیشگیری از جرم و برگزاری مسابقه پوستر، برگزاری نمایشگاههای پیشگیری از جرم در ابتدای ورودیها و کتابخانه‌ها، انجام بحثهای پیشگیری از جرم از طریق دخالت و مشارکت والدین و دانش آموزان و توزیع انتشارات ستونهای هفتگی پیشگیری از جرم. نمایندگان و نهادهای عدالت کیفری و پلیس در خصوص پیشگیری از جرم. در «مالس» (malls)، آگهی‌های رادیو و تلویزیون، تقدیم جوایزی برای پیشگیری از جرم در اجتماع و غیره فعال بوده‌اند. گروههای اجتماعی در هفته پیشگیری از جرم، از طریق شرکت در گروههای مطبوعاتی، برگزاری گردهمایی عمومی، برگزاری نمایشهای پیشگیری از جرم در محلات و اماکن عمومی، توزیع نوشته‌های راجع به پیشگیری از جرم و قبول نمایندگی برای پیشگیری از جرم مشارکت کردند. رسانه‌ها هفته پیشگیری از جرم را از طریق تلویزیون، رادیو، فیلم و مقالاتی در خصوص ابتکارها و تلاشهای پیشگیری از جرم در جامعه ترویج نمودند. سر انجام، دولت فدرال مسؤول نمایش پوسترهای متعدد برای هفته پیشگیری از جرم بود و به تدارک گروههای جوان همانند پیشاهنگان پسر، به همراه سخنرانان مهمان که راجع به پیشگیری از جرم صحبت می‌کردند، اقدام نمود.

ابتکار ملی دیگر پروژه کانادایی «سلامت اجتماعی» بود. مطابق اعلام شورای کانادایی توسعه اجتماعی (۱۹۹۰) این پروژه: «به تشویق دولت‌های محلی برای همکاری و مشارکت با طراحان شهری و افراد حرفه‌ای، پلیس، سازمان دهندگان تفریحات، خدمات اجتماعی و مسؤولان امور مسکن و سایرین می‌پردازد تا زمینه ایجاد جامعه‌ای سالم را فراهم نماید» (ص ۱۲).

ابتکارهای محلی

گزارش شده است که جوامع و گروه‌های مختلف در کانادا به طور فزاینده‌ای در حال ترویج پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی هستند. مطابق اعلام شورای کانادایی توسعه اجتماعی (۱۹۹۰):

«از جمله ابتکارها و اقداماتی که در این خصوص صورت گرفته است، برنامه‌های تفریحی است که هدف آنها مقابله با گریز از آموزشگاه است. برنامه‌های دیگری که ناظر به ارتباط بین نژاد [های مختلف] می‌باشد، نیز از همین نوع است. هم اکنون بسیاری از شهرداریها؛ کمیته‌ها، شبکه‌ها و شوراهایی را برای پیشگیری از جرم تشکیل داده‌اند. برخی دیگر، گروه‌های کاری را به منظور مطالعه مسایل و مشکلاتی از قبیل مصرف مواد مخدر در میان جوانان، سوءاستفاده جنسی از کودکان و خشونت علیه زنان تشکیل داده یا در حال توسعه و پیشبرد برنامه‌های ناظر به امنیت اجتماعی (جامعه امن) هستند. نهادهای اجتماعی همانند «جامعه جان هووارد»، YM-YWCA، خدمات بهزیستی کودکان، مدارس و نیز برنامه‌های اجتماعی ناظر به مسکن، به تأیید و تصدیق فلسفه و رویکرد پیشگیری از جرم در برنامه‌ها و فعالیتهای مشترک خود پرداخته‌اند (۱۰-۱۱).

جامعه جان هووارد آلبرتا، به تشویق انجمن‌های ملی جان هووارد می‌پردازد تا موضوعات راجع به شهرهای امن را مورد توجه و تأکید قرار داده، به نحو فعالانه‌ای در ترویج این مباحث در اجتماعات خود تلاش نمایند. بعلاوه:

«در سراسر کانادا اقدامات و ابتکارهایی مبتنی بر مشارکت جامعه در حال انجام است که هدف آنها پیشبرد راهبرد (استراتژی) اجتماع امن تر است. این ابتکارها شامل بهداشت و سلامت اجتماعی، طراحی و برنامه‌ریزی فعالیتهای اجتماعی، اقداماتی ناظر بر اقتصاد محلی که از طرف گروه‌های اجتماعی هدایت می‌شوند، برنامه‌های ناظر بر مسکن که به وسیله مستأجران مدیریت می‌شوند، و برنامه‌هایی که به نحو خاص ناظر به توسعه خانواده، جوانان و پیشگیری از جرم هستند، می‌باشند.

دو گرایش نیز در حال ظهور هستند که اغلب به طراحی راهبرد اجتماع امن تر کمک می‌کنند. این دو گرایش عبارتند از: پروژه‌های سلامت و بهداشت اجتماعی و پلیس اجتماعی (CCSD، ۱۹۹۰، ص ۱۲)

استانها و نواحی اصولاً تلاش و کوشش خود را برای پیشگیری از جرم، از طریق حمایت از فعالیتهای چند جانبه پیشگیرانه که به وسیله سازمانهای دولتی و غیر دولتی انجام می‌گیرند، نشان داده‌اند. به عنوان مثال، بریتیش کلمبیا از توسعه یک انجمن غیر دولتی پیشگیری از جرم حمایت نمود. «مانیتوبا» برای توسعه به اصطلاح قانونی شورای پیشگیری از جرم که مسئول معرفی، تسهیل و سازماندهی تلاشهای مشترک پیشگیری از جرم است، اقدام کرد.

«کبک» در سال ۱۹۹۳ کمیته منطقه‌ای پیشگیری از جرم را تأسیس نمود که گزارش کمیته اجرایی برای پیشگیری از جرم را ارائه کرد. این گزارش صرف نظر از آنکه منبع و مرجعی ارزشمند برای افزایش آگاهی و دانش عمومی در رابطه با جرم و پیشگیری از آن است، بیانگر تأیید برنامه‌های پیشگیری از جرم، از طریق توسعه اجتماعی به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از راهبرد پیشگیری از بزهکاری توسط استانها نیز هست. با عنایت به موضوع «بحث راجع به شهرهای امن تر»، کمیته اجرایی «کبک» به اعلام یک مدل ترکیبی تلفیقی^۱ پیشگیری از جرم بر مبنای افزایش مسؤلیت پذیری فردی و جمعی، توسعه اجتماعی و راهبردهای موضعی پرداخت (کمیته اجرایی پیشگیری از جرم، ۱۹۹۳).

ادمونتون، آلبرتا نیز محل بسیاری از تلاشها و اقدامات پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی بوده است. مطابق اعلام شورای کانادایی توسعه اجتماعی (۱۹۹۰) «در پاییز ۱۹۸۹، ادمونتون متکفل برگزاری شورای اجتماعی پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی گردید» (ص ۴۱). نهادها و نماینده‌های شرکت کننده در این شورا تمایل و درخواست خود را برای مطالعه و تحقیق بیشتر در خصوص پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی اعلام نموده‌اند. در نتیجه این درخواست تحقیقی انجام یافته و گزارش آن ارائه گردید. مطابق اعلام شورای کانادایی توسعه اجتماعی (۱۹۹۰)، این گزارش انجام موارد ذیل را توصیه نمود:

- ایجاد ساختار برای تدوین راهبرد و تدارک فعالیتهای ناظر به توسعه اجتماعی به منظور پیشگیری از جرم؛
- انجام پروژه‌هایی مبتنی بر حضور و مشارکت اجتماع؛
- تأمین منابع مالی مورد نیاز؛

- مسئول قراردادادن سازمان خاص جهت توسعه و پیشبرد اقدامات ناظر به راهبردهای توسعه اجتماعی برای پیشگیری از جرم (ص ۴۲).

بر اساس این این توصیه‌ها، کمیته اجرایی شهردار سازماندهی شد. کمیته اجرایی شهردار در زمینه شهرهای امن در تاریخ ۲۸ ژوئن ۱۹۹۰ وسیله شورای شهر مورد تأیید قرار گرفت (کمیته اجرایی شهردار در زمینه شهرهای امن، ۱۹۹۰). کمیته اجرایی دستورالعمل شهرهای امن را به عنوان راهنما مورد استفاده قرار داد. این کمیته اولین نشست خود را در ۹ اکتبر ۱۹۹۰ برگزار کرد. کمیته مذکور، سرانجام به چند کمیته دیگر منشعب گردید تا هر کدام به بررسی موضوعات خاصی بپردازد. گزارشهای پنج کمیته که مشتمل بر ۱۴۹ توصیه بود، منتشر گردید. این گزارشها که با پوشش خبری قابل توجهی از طرف مطبوعات نیز مواجه شد با حسن استقبال شورای شهر روبرو گردید و تمایل عمومی را برای پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی افزایش داد.

«اتاوا» و «انتاریو» دو مکان برای بسیاری از رویکردهای نوین و ابتکاری جهت پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی بوده‌اند. شورای کانادایی توسعه اجتماعی (CCSD) (۱۹۹۰) گزارش داد که اتاوا پروژه‌ای تحت عنوان «جامعه مناسب برای زندگی» را آغاز و معرفی کرده است. مطابق اعلام (CCSD)، «این ابتکار به این نکته اعتراف می‌کند که دولت محلی و جوامع محلی نقشی محوری در سلامت اجتماعی از طریق انجام اقداماتی در برخی زمینه‌ها از جمله اوقات فراغت، خدمات اجتماعی، آموزش، مسکن و فرصتهای اقتصادی دارند» (ص ۲۹). ابتکار دیگر در این خصوص شورای پیشگیری از جرم اتاوا است که تلاش می‌کند به پیشگیری از جرم و کاهش ترس از آن نایل آید. (CCSD، ۱۹۹۰). بعلاوه این شورا قصد دارد «انسجام اجتماعی، مسؤلیت پذیری، برقراری عزت نفس، اعتماد و خودپنداری مثبت را توسعه دهد» (دورل، ۱۹۸۹، ص ۳).

مطابق گزارش CCSD (۱۹۹۰)، شورای مذکور تا این اواخر چنین عمل کرده است:

- ترویج و تسهیل ارتباط بین نهادها، تنظیم و هدایت رویکردهای چند جانبه در خصوص پیشگیری از جرم، بویژه در رابطه با موضوعاتی از قبیل خشونت خانوادگی، مسایل مربوط به مستأجران خانه‌های دولتی و جوانان در معرض خطر؛

- تحت پوشش قرار دادن وقایع، جایی که طراحان می‌توانند نسبت به آرایه اطلاعاتی در خصوص ریشه‌ها، جرم در اجتماع مشارکت نمایند. هدف این است که به پلیس،

جامعه و مسئولان بهداشتی و شهری، اهمیت و ارزش درک مشترک آنها را از نقش همسایگان، قبل از تعریف سیاستها و برنامه‌ها نشان دهند.

- شروع به ایجاد ارتباط با نهادهای کلیدی اجتماعی، بهداشتی، آموزشی و مسکن عمومی مسؤول ارائه خدمات و برنامه ریزی برای «اتاوا» به منظور تشویق در فراهم نمودن اطلاعات مشترک و طرح ریزی جامع (ص ۴۰).

سرانجام، یک ابتکار دیگر پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی در «رجینا»^۱، «ساسکاتچوان»^۲ به راه افتاد. مطابق گزارش CCSD (۱۹۹۰) «رجینا» دو دهه با مسأله پیشگیری از جرم در ارتباط بوده است. این منطقه از گذشته دور به اهمیت مشارکت اجتماعی در پیشگیری از جرم واقف بوده و در این راستا، اقدامات محلی و حمایتی را به عمل آورده است. در کنفرانس مونترآل در خصوص شهرهای امن در ۱۹۹۰، شهردار «رجینا» و نمایندگان سایر شهرها تصمیم گرفتند تا فرایندی اجتماعی را به راه بیندازند تا از آن طریق امنیت شهری و راهبرد پیشگیری از جرم را برای رجینا توسعه دهند (CCSD، ۱۹۹۰، ص ۴۶). در نتیجه، کمیته‌ای راهبر تأسیس گردید که استراتژی جامعه امن را طراحی و تنظیم نمود.

سپس این کمیته کنفرانسی عمومی را برگزار کرد که موضوع آن «کشف راههایی برای ساختن رجینایی امن تر و مراقب تر» بود. (CCSD، ۱۹۹۰، ص ۴۶). به هنگام پایان گرفتن کنفرانس، تمام شرکت کنندگان موافقت نمودند که همه با هم بر روی ده موضوع کار کنند. در نتیجه:

«نمایندگان حاضر در کنفرانس خود را با گروههای کاری که به تحقیق خواهند پرداخت، مرتبط نموده و «تعهد کردند» به توصیه‌های عملی در خصوص موضوعات کلیدی که مبنای استراتژی جامعه امن در رجیناست، یکسان عمل نمایند. سایر اعضا از تمامی اجتماعات شرکت کننده با گروههای کاری مشارکت نموده‌اند. موضوعات کلیدی شامل آموزش و سواد، فقر، عدالت بومی، خشونت خانوادگی، طراحی شهری، ابتکارهای عدالت اجتماعی، سوء استفاده از مواد مخدر، کارگاهها، درک تعاملات فرهنگی و نقش رسانه‌ها بود. (CCSD، ۱۹۹۰، ص ۴۷-۴۶).

1. Regina

2. Saskatchewan

ابتکارها در سایر کشورها

مطابق نظر «والتر»، کمیته مسایل و مشکلات جرم شورای اروپا «توصیه نموده است که سیاستهای ناظر به خانواده، مدارس، اشتغال و مسکن تغییر نماید. این کمیته همچنین تأسیس [نهادهای] سازماندهی ملی پیشگیری از جرم و طراحی برخی اتحادیه‌ها و راههای خاص را برای کاهش فرصتهای جرم در سطح محلی توصیه نمود. شورا تصدیق و تأیید کرد که تلاشهای پیشین حداقل تأثیر را برای ارتقاء کیفیت زندگی در اروپا داشته است».

در فرانسه، کمیسیون «پرفیت» در سال ۱۹۷۹ بنیان گذاشته شد.^۱ مطابق اعلام انجمن پیشگیری از جرم بریتیش کلمبیا (BCCPA): «کمیسیون پرفیت تأثیر منفی عوامل اجتماعی از قبیل بیکاری، مسکن ناکافی، انزوای از جامعه و فقدان احساس تعلق اجتماعی بر فرد را به رسمیت شناخته، مورد تصدیق قرار داد» (ص ۱۲۴).

در نتیجه [تأسیس این کمیسیون] شورای ملی برای سازماندهی برنامه‌های پیشگیری از جرم [در فرانسه] ایجاد گردید، اما این شورا بوضوح تأثیر اندکی بر پیشگیری از جرم در سطح اجتماع داشت. بدین ترتیب، برنامه‌های (Ete-jeunes) که جوانان محروم را مدنظر قرار داده بود، بنیان گذاشته شد (BCCPA). این برنامه‌ها مشتمل بر اردوهای تابستانی و برخی دیگر از فعالیتهای مورد علاقه جوانان بود که تلاش می نمود تا از این طریق با اشغال و پر نمودن اوقات جوانان، از بروز رفتار مجرمانه توسط آنان پیشگیری نماید.

بعلاوه، کمیسیونهایی سازماندهی شدند تا در خصوص جرم و سایر معضلات اجتماعات دچار مشکل به تحقیق بپردازند. برخی توصیه‌های این کمیسیونها شامل موارد زیر است:

«این کمیسیون عواملی از قبیل وضعیت اقتصادی، شرایط سکونت مجزا، تغییر در زندگی خانوادگی، بروز مشکلاتی در تعلق و پیوستگی اجتماعی و شغلی، بیکاری، فقدان فعالیت در طول روز و ناتوانی و نقض کنترل اجتماعی را به عنوان عوامل مؤثر بر وقوع جرم به رسمیت شناخت» (ص ۱۲۵-۱۲۴ و BCCPA). این گزارش همچنین بر

۱. اهم اقدامات این کمیسیون را می توان در آثار زیر مطالعه کرد:

الف) مرتضی محسنی، پاسخ‌هایی به خشونت (ترجمه)، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸.

ب) علی حسین نجفی ابرندآبادی «بزهکاری؛ احساس نا امنی و کنترل» مجله حقوقی قضایی دادگستری، ش ۲۲، ۱۳۷۶.

تمرکززدایی، پاسخ چند جانبه به جرم از طریق نهادهای مختلف، نیاز به تشویق همکاری بهتر میان نهادها و سازماندهی بهتر منابع در دسترس تأکید نمود (ص ۱۲۵).

مطابق یافته‌ها و توصیه‌های کمیسیونها، شورای پیشگیری از جرم ایجاد شد که تلاش آن مصروف کاهش فرصتهای ارتکاب جرایم ممکن الوقوع و پیشگیری از بزهکاری آتی از طریق توسعه اجتماعی گردید. شورای ملی پیشگیری از جرم نیز به تأسیس شوراهای محلی پیشگیری از جرم پرداخت. این شوراها «بر بررسی عوامل ریشه ای جرم و تشویق تلاش اجتماعی برای یافتن راه‌حلهایی نسبت به مشکلاتی که رو در روی جوانان قرار داشته و آنان را به سوی نقض قانون سوق می‌دهد، متمرکز گردیدند» (ص ۱۲۴، BCCPA). انجمن پیشگیری از جرم بریتیش کلمبیا گزارش می‌دهد که در حال حاضر بیش از پانصد فقره از این شوراها در فرانسه در حال فعالیت هستند.

در آمریکا، یک نمونه از تلاش و ابتکار پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی، برنامه پیشگیری از جرمی بود که به مدت ۳ سال در منطقه چارلستون کارولینای جنوبی مورد آزمایش قرار گرفت (گاتفردسون، ۱۹۸۶). این ابتکار، به پروژه پاته^۱ موسوم گردید و به وسیله اداره عدالت کیفری و پیشگیری از بزهکاری صغار (OJJDP) ایالات متحده و در ذیل ابتکار آموزشهای جایگزین، به مورد اجرا گذاشته شد. در خصوص نتایج این پروژه «گاتفردسون» چنین نتیجه می‌گیرد که:

«مدارک موجود این نتیجه را مورد حمایت قرار می‌دهند که این برنامه وعده‌هایی (مثبت) برای کاهش بزهکاری و عوامل مخاطره‌انگیز آن نسبت به کل جمعیت و توسعه نتایج آموزشی برای افراد در معرض خطر بالا (اصولاً و به طور عادی) داشته است».

برنامه خودیاری همسایگی ضد جرم بنیاد آیزنهاور، ابتکار آمریکایی دیگری برای پیشگیری از بزهکاری از طریق توسعه اجتماعی است. مطابق گزارش کارگاه ملی (۱۹۸۷): «کلید موفقیت این برنامه، درک این نکته توسط عموم افراد جامعه است که جرم با سایر واقعیتهای زندگی اجتماعی از قبیل اقدامات بهداشتی ناکافی، برخورداری ناکافی یا عدم برخورداری از مسکن و بیکاری در ارتباط است. برای یک اجتماع جهت تأثیرگذاری موفقیت آمیز بر مشکلات محله‌ها، پیشگیری از جرم باید جزیی از کوششهای ناظر به توسعه و پیشرفت مجدد باشد» (ص ۴).

کارگاه ملی (۱۹۸۷) گزارش می‌دهد که این برنامه نسبت به افراد دارای درآمد پایین، نرخ جرم بالا و جوامع اقلیتها در بالتیمور، بوستون، برونکس، بروکلین، کلیولند، میامی، مینی‌پولیس، نیویورک، فیلادلفیا و واشنگتن دی. سی. در حال اجراست.

«برنامه بوستون نمونه عالی ماهیت جامع یک برنامه همسایگی است. این برنامه شامل کار گروهها بر روی جوانان در معرض خطر بالای ارتکاب جرم می‌شود که به حیاط و خانه‌های بدون متصدی و خالی همسایگان در بوستون بهبود بخشیده و در همان حال درآمد و نیز هویتی را برای جوانان ایجاد کرده است» (ص ۵). بعلاوه:

«باشگاههای پیشگیری نیز با سرمایه‌ناشی از دو قرارداد دولت جهت توسعه برنامه جامع و چند اقلیتی برای جوانان در معرض خطر بالا تأسیس گردید (ص ۵). همچنین این برنامه به شناساندن قهرمانان، انجام گردشهای فرهنگی، ارائه مشاوره و دخالت در مواقع بحرانی و حمایت و سرپرستی گروهها برای جوانان و از طریق جوانان اقدام نمود. شرایط اینک هر جوانی عضو این باشگاه باقی بماند، این بود که در مدرسه مشغول به تحصیل بوده، (ترک تحصیل نکند)، معتاد به مواد مخدر و الکل نباشد و توسط پلیس دستگیر نشده باشد (ص ۵). کوشش بسیار متفاوت دیگر برنامه بوستون، احیا و تجدید برنامه ارزشمند میانجیگری اجتماعی در دادگاه شهرستان بوستون بود. پرسنل برنامه بوستون به آموزش و تربیت چهل نفر از افراد قدیم و جدید میانجیگران داوطلب پرداخته، یک برنامه میانجیگری خانوادگی با تأکید و تمرکز بر موضوع تعارضهای میان والدین و نوجوانان تشکیل و برنامه میانجیگری اجتماعی بین فرهنگی را نیز توسعه دادند (ص ۵). شهروندان، هم از مجامع تجاری و هم از ساکنان، برای تقلیل فرصتهای مجرمانه از طریق نگرهبانی همسایگی و تجاری، سازمان داده شده و آموزش دیدند» (ص ۶).

محدودیتهای متعددی در خصوص برنامه‌های پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی وجود دارد. یکی از این محدودیتها، مشکل چگونگی نشان دادن موفقیت برنامه توسعه اجتماعی است. مطابق نظر «گراهام» (۱۹۸۹):

«برای اینکه مجاز به اندازه‌گیری تأثیرات مداخله‌ها (ی اجتماعی) باشیم، ضروری است به انجام یک ارزیابی طولی با استفاده از طرحی تجربی مبادرت ورزیم. مشکلات مربوط به ایجاد گروههای کنترل و آزمایش قابل مقایسه و تعقیب این دو گروه در طول مدت زمانی طولانی، فوق العاده زیاد است. بدین ترتیب، حتی با وجود آنکه پیشگیری از بزهکاری

ممکن است مقصد و هدف روشن یک اقدام و ابتکار خاص باشد، تبیین علمی این امر که آن ابتکار مشخص موفق بوده است یا نه، بی نهایت مشکل است (ص ۲۰)».

محدودیت دیگر برنامه‌های توسعه اجتماعی این است که یافته‌ها محدود به کاهش خشونت و توسعه حضور و توان علمی (شرکت کنندگان) است (گراهام، ۱۹۸۹).

به فرض قبول اینکه مؤثرترین روش‌های مداخله توسعه اجتماعی مدنظر قرار گرفته باشد، پیش بینی دقیق موضوعی دیگر است: بیشتر گروه‌های قابل شناسایی، دارای نرخ بزهکاری مورد انتظار بیشتر از ۵۰ درصد نیستند: «فرینگتون» چنین اظهار عقیده می‌کند که: «مداخله ممکن است برای تمامی گروه‌ها قابل توجه باشد؛ به شرط آنکه موجب دخالت جدی در قلمرو آزادی فردی اشخاص نگردد. «برنامه‌های بنین»^۱ می‌توانند توسعه یابند تا بر گروه‌هایی مرکب از افراد با ۵۰ درصد یا بیشتر احتمال بزهکاری، همانند کودکانی که دارای والدین ناکارآمد هستند، متمرکز شوند.

بعلاوه، پیشگیری از بزهکاری مورد هدف از طریق برنامه توسعه اجتماعی، ممکن است تأثیرات بر چسب زنی ناخواسته‌ای به همراه داشته باشد (گراهام، ۱۹۸۹، مک کیلوپ و کلارک، ۱۹۸۹)، لکن:

به منظور اجتناب از تأثیرات منفی احتمالی آبروریزی (در نتیجه برچسب زنی)، شاید بهتر آن باشد که این ابتکارها و اقدامات متمرکز بر مشکلات ناظر به وضعیت مسکن گردند، به جای آنکه اشخاص یا خانواده‌های خاصی انتخاب شوند (گراهام، ۱۹۸۹، ص ۲۰).

روش دیگر برای انجام این هدف آن است که برنامه‌های مورد نظر را به جای آنکه افراد خاصی را مورد توجه قرار دهیم، برای گروهی از کودکان اعمال نماییم. برای مثال، برنامه‌هایی که تنها گروهی معین از کودکان را در بر می‌گیرند، به احتمال بسیار زیادی داغ ننگ را بر پیشانی شرکت کنندگان می‌زنند. لیکن برنامه‌ای که همه کودکان مدرسه را در بر می‌گیرد، از خطر انگشت نما نمودن و آبروریزی کمتری برخوردار است.

شورای کانادایی توسعه اجتماعی و انجمن کانادایی عدالت کیفری، برخی مشکلات دیگر را نیز در خصوص رویکرد پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی بر شمرند که برخی از آنها عبارتند از:

- پیشگیری از جرم از طریق ابتکارهای توسعه اجتماعی، دچار مشکلات اجرایی است، زیرا این اقدامات دربرگیرنده حوزه‌های بسیار مختلف سیاستها و برنامه‌های عمومی و خصوصی است.

- از آنجا که این موضوع، رویکردی دراز مدت (نیازمند زمان زیاد) برای پیشگیری از جرم است، اغلب (اصولاً و به طور عادی) جلب حمایت از آن برای مدتی طولانی مشکل است. اگر امکان پذیر گردد، توسعه خدمات به افراد در معرض خطر و اجتماعات نابرخوردار و محروم نیز دچار مشکل می‌باشد.

- (اصولاً و به طور عادی) مداخله جامعه به آسانی موضوع ارزیابی برنامه‌های کوتاه مدت قرار نمی‌گیرد. این امر می‌تواند یک مسؤولیت سیاسی باشد، زیرا حمایت از برنامه‌ها، اغلب منوط به کارآیی و تأثیر گذاری آنهاست که اصولاً مطابق قواعد ثابت و پایداری مورد ارزیابی قرار می‌گیرند.

نتیجه گیری

نا گفته پیداست که نظام سنتی عدالت کیفری اکنون به ستوه آمده و در حالی که وجود آن ضروری است، منافع آنی و در عین حال محدودی دارد. بهترین وضعیت این نظام آن است که نسبت به جرایم مهم واکنش نشان دهد، نه اینکه از آنها پیشگیری نماید. با وجود سابقه اندک، پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی، مکمل خوش آتیه‌ای برای نظام جزایی فعلی است. بعلاوه، پیشگیری از جرم از طریق راهبرد توسعه اجتماعی دارای منافع و فواید بالقوه فراوانی از قبیل صرفه جویی در منابع مالی است:

«مک کیلوپ» و «کلارک» (۱۹۸۹) گزارش دادند که:

«برنامه‌های پیشگیری اولیه قابلیت آن را دارند که در منابع مالی اجتماع صرفه جویی نمایند. محققان طرح پیش دبستانی «پری»^۱ (Perry) اقدام به تجزیه و تحلیل هزینه فایده برنامه خود نموده، نتیجه گرفتند که این گونه سرمایه گذاری در مرحله پیش دبستانی، به جای یک دلار سرمایه به کار رفته در برنامه یک سال، ۷ دلار برگشت دارد. کمیته آمریکایی گزینش کودکان، جوانان و خانواده‌ها تخمین زده است که یک دلار سرمایه گذاری برای

۱. در این خصوص رک. کاری یو (روبر) «مداخله روان شناختی، اجتماعی زودرس در پیشگیری از رفتارهای مجرمانه» ترجمه ح. ع. نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۶-۳۵، سال ۱۳۸۰ م.

ارتقای کیفیت آموزش پیش دبستانی ۴/۷۵ دلار برگشت دارد، زیرا از این طریق شرکت کنندگان پیش دبستانی به احتمال بسیار زیاد در مدرسه و شغل خود موفق شده و احتمال کمی دارد که به کمکهای عمومی محتاج یا مرتکب جرم شوند. این کمیته تخمین زده است که در مصرف پول از طرق هزینه کرد کمتر برای ارایه آموزشهای ویژه، کمکهای عمومی و مقابله با جرم، ذخیره می گردد.

در حالی که امیدهای فراوان برای پیشگیری از جرم از طریق ابتکارهای توسعه اجتماعی ایجاد شده است، تلاشی هماهنگ و سازمان یافته ضروری است؛ اگر کلیه اجتماعات کانادایی برآنند که منافع حاصل از برنامه های پیشگیری از جرم از طریق توسعه اجتماعی را برداشت نمایند. به طور خلاصه، مطابق بیان دور (۱۹۸۹):

«چالش دهه آینده، ایجاد شهرهایی امن و تدارک محلهایی برای زندگی است. کاهش جرم (بزهکاری) هدفی قابل توجه است، اگر به نحوی نظام مند به عنوان هدفی محلی تعقیب شود (ص ۱۳).

گزیده منابع

- Canadian Council on Social Development, & Canadian Criminal Justice Association. (1984). Crime prevention through social development: A discussion paper for social policy makers and practitioners.
- Standing Committee on Justice and the Solicitor General. (1993). Crime prevention in Canada: Toward a national strategy. Twelfth report of the Standing Committee on Justice and the Solicitor General. (Issue 87).
- American Psychological Association. (1984). Publication manual of the American Psychological Association. (Third edition). Lancaster, Pennsylvania: Lancaster Press, Inc.
- Canadian Council on Social Development. (1990). Safer communities: An emerging Canadian experience. (Draft).
- Canadian Council on Social Development. (1991). Education as an investment for Indians on reserves. The causes of their poor education levels and the economic benefits of improving them.
- Canadian Criminal Justice Association. (1989). Safer communities: A social strategy for crime prevention in Canada. Ottawa.

- Canadian School Boards Association. (1991). Tackling the drop out problem. In CSB Action.
- Durrell, J. (1989, October 12). Speaking notes for His Worship, Mayor Jim Durrell to the European and North American Conference on Urban Safety and Crime Prevention. Ottawa.
- Farrington, D. (1986, June / July). Implications of longitudinal studies for social prevention. Justice Report.
- Gottfredson, D. (1986). An empirical test of school-based environmental and individual interventions to reduce the risk of delinquent behavior. *Criminology*, 24 (4).
- Graham, J. (1989). Families, parenting skills and delinquency. Home Office Research and Planning Unit Research Bulletin, 26.
- Juvenile Crime Prevention Project. (1984). Employment Programs for juvenile crime prevention: A cause-based model. Ministry of the Attorney General of British Columbia & Ministry of the Solicitor General of Canada.
- Kolberg, W. (1987). Employment, the private sector and at-risk youth. In L. Curtis (Ed.), *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, 494.
- Mackillop, B., & Clarke, M. (1989). Safer tomorrows begin today: Promoting safer, healthier communities through early investment in children. Canadian Council on Children and Youth.
- Sacco, V. (1991). Social institutions, social change and crime prevention. In D. Loree & R. Walker (Eds.), *Community crime prevention: Shaping the future*.
- Seventh United Nations Congress on the prevention of Crime and the Treatment of Offenders. (1985). Canadian discussion paper for topic one. New dimensions of criminality and crime prevention in the context of development: Challenges for the future. (Draft).
- Solicitor General Canada. (1983, September 7). A report of the Crime Prevention Planning Session, Saskatoon, Saskatchewan. (Consultation Center: Prairie Region).
- Task Force on Crime prevention. (1993). partners in crime prevention: For a safer Quebec.
- Waller, I., & Weiler, D. (1984). Crime prevention through social development: An overview with sources. Canadian Council on Social Development.